



سال چهارم • پاییز و زمستان ۹۷ • شماره ۹

Biannual Journal of Islamic Psychology
Vol. 4, No. 9, Autumn & Winter 2019

سخن سردبیر

ساختار متن

از مهم‌ترین چالش‌های مطالعات اسلامی - روان‌شناختی، چالش روش‌شناسی است. پیش‌تر گذشت که راه دستیابی به ابعاد روان‌شناختی متون دینی، پژوهش معکوس است. از راهکارهای این امر، ساختارشناسی محتوایی متن است. مراد از ساختارشناسی محتوایی، واحدهای معنایی تشکیل‌دهنده کلام‌اند که در کنار یکدیگر قرار گرفته و معنایی را تشکیل داده و مقصودی را در بردارند. هر متن، به تناسب نیازی که به آن وجود داشته، از اجزای معنایی متعدد و متفاوتی تشکیل شده است که هرکدام در جایگاهی خاص و با کارکردی خاص قرار می‌گیرند. ساختار متن، به تناسب رویکرد و نوع نگاه پژوهشگر، متفاوت خواهد بود. ادبیات، از دریچه واحدهای دستور زبان مانند فعل، فاعل، شرط، جزاء و... به متن نگاه می‌کند و ساختارشناسی متن در این رویکرد باید متناسب با این دانش و با هدف برآوردن نیازهای یک ادیب و زبان‌شناس باشد. از این‌رو، در این رویکرد، واحدهای معنایی بر اساس مسئله‌ها و موضوعات دستور زبان مشخص می‌شوند؛ اما در مطالعات روان‌شناختی، از متغیرهای مستقل، وابسته و میانجی و همچنین از رفتار، شناخت، هیجان، انگیزه و مانند آن سخن رانده می‌شود؛ بنابراین باید بر اساس اموری مانند متغیرها، تقسیمات سه‌گانه شناخت، رفتار و هیجان و... به تجزیه متن پرداخت و واحدهای آن را مشخص ساخت. این اجزاء را «واحد تحلیل» می‌نامیم. مراد از واحد تحلیل، قسمتی از یک متن است که بر اساس اقتضای دانش روان‌شناسی، یک گزاره خاص را بیان می‌کند. به دیگر بیان، به قسمتی از متن، واحد تحلیل می‌گوییم که برای روان‌شناسی معنادار است و می‌تواند بر یکی از مسئله‌های آن دلالت کند. در این مرحله دو کار صورت می‌پذیرد: (۱) شناسایی اجزاء یا واحدهای معنایی؛ و (۲) شناسایی مأموریت هر واحد.

برای نمونه، مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ؛ إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.** این حدیث، متنی توصیفی است که در مرتبه نخست دو قسمت کلی دارد: قسمت اول، بیان ویژگی مؤمن (إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ) و قسمت دوم، تفسیر و توضیح آن (إِنَّ الْجَبَلَ ... مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ). در قسمت نخست بر یک ویژگی انسانی یعنی محکم‌تر بودن و نفوذناپذیرتر بودن مؤمن نسبت به کوه تصریح شده^۱ و در قسمت دوم وجه این برتری توضیح داده شده است. از قسمت دوم حدیث هم یک مطلب استخراج می‌شود و آن ثبات و پایداری دین در افراد است. این قسمت در حقیقت بیان‌گر پیامد ویژگی نفوذناپذیری است و به همین جهت می‌تواند یک واحد تحلیل بشمار رود. در این صورت، در مجموع دو واحد تحلیل خواهیم داشت که مأموریت اولی بیان عامل و مأموریت دومی بیان وضعیت مطلوب است.

همچنین در روایتی دیگر مرحوم کلینی در کتاب کافی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند: **مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ؛** کسی که در دنیا زهد بورزد، مصیبت‌های آن بر او آسان است. این حدیث، متنی توصیفی است و در نگاه نخست، دو قسمت کلی دارد: (مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا) و (هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ). قسمت اول، یک موضوع یا یک پدیده را مطرح می‌کند (زهد) که نقش عاملیت دارد و لذا می‌توان آن را در حکم متغیر مستقل دانست. قسمت دوم، پیامد (هانت)، اثر روان‌شناختی آن را بیان می‌دارد و لذا می‌توان آن را در حکم متغیر وابسته دانست؛ بنابراین با دو واحد تحلیل روبه‌رویم: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا» که متغیر مستقل است و «هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ» که متغیر وابسته است.

آنچه از ساختارشناسی به دست می‌آید، لازم است دست‌مایه تحلیل قرار گیرد؛ اما این که چگونه باید این اطلاعات را تحلیل کرد، موضوعی است که مجال دیگری می‌طلبد. نکته مهم آن است که حرکت روشمند برای کشف ابعاد روان‌شناختی متون دینی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در مسیر تولید دانش بومی و اسلامی است.

۱. قسمت نخست، خود می‌تواند دو مطلب داشته باشد: یکی ایمان و دیگری ویژگی برآمده از ایمان. این تقسیم، مبتنی بر این است که اولاً از واژه مؤمن، عنصر ایمان را انتزاع کنیم و ثانیاً آن را عاملی برای ویژگی مطرح شده بدانیم؛ یعنی ایمان موجب نفوذناپذیری و سرسختی است. بر این اساس، دو واحد تحلیل در این قسمت خواهیم داشت؛ اما اگر این تفکیک را درباره قسمت نخست درست ندانیم، فقط بر یک مطلب دلالت دارد (محکم بودن و نفوذناپذیری) و لذا یک واحد تحلیل بیشتر نخواهد داشت.